

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

طریقه حاشیه زدن بر عروه

بحث از مرجع اول تمام شد و نتیجه‌ی نهایی این شد دلیلی نداریم بر اینکه ما لیس له بدل بر ما له بدل ترجیح دارد. در مسئله‌ای که از مرحوم سید نقل کردیم این نکته را عرض کنیم که چون مرسوم این است که آقایانی که نظر دارند بر عروه حاشیه‌ای می‌زنند. نحوه‌ی حاشیه زدن يك فن است که آن کسی که نظر دارد بر کدام قسمت از عبارت حاشیه بزند. در عبارت سید در دو جا، اگر آقایان به نتیجه‌ای که ما رسیدیم شما هم رسیدید، اینطور باید حاشیه زده شود. اگر کسی با مطلبی که سید فرموده موافق است که هیچ! اگر فقیهی که حاشیه‌ی بر عروه دارد اگر نسبت به يك مسئله حاشیه نداشت معلوم می‌شود در این مسئله موافق با سید است و اگر کسی حاشیه دارد باید حاشیه‌اش را ذکر کند.

يك قسمت این بود که سید فرمود اگر با طهارت مائیه واجب اهمی معارضه کرد و مثال به طهارت خبثیه زد. اینجا عرض کردیم مثل مرحوم امام، مرحوم والد ما و جمع دیگری از آقایان اینجا می‌گویند اهم بودن شرط نیست. عبارت امام این است «لا یبعد أن یكون مطلق المحذور الشرعی من ترك واجب أو فعل محرم أو ترك شرط أو إيجاد مانع موجباً للانتقال إلى التيمم».

از مطالبی که از مرحوم آقای حکیم هم نقل کردیم نتیجه‌اش این شد که لا وجه للاهمیه، بلکه اگر محذور شرعی باشد، واجب یا حرامی باشد، ولو اهم از طهارت مائیه نباشد، إنتقل إلى التيمم. از روایات تیمم استفاده کردیم هر جا که قدرت عقلیه‌ی تکوینیه نباشد یعنی عجز تکوینی یا حتی عجز عرفی باشد، مانع از این است که نوبت به وضو برسد و انتقال به تیمم پیدا می‌کند. ولی باید مسئله مانعیت یعنی عجز عرفی نسبت به طهارت مائیه روشن باشد.

امام می‌فرمایند «لا لما ذكره» نه به این دلیلی که سید ذکر کرده که «الوضو له بدل و هو التيمم بخلاف رفع الخبث». «بل لاستفادة ذلك من مجموع ما ورد فی الانتقال إليه» بلکه از این روایات استفاده می‌شود. یعنی امام هم به این جهت توجه داشتند که این مطلب درست نیست که ما بگوئیم چون وضو بدل دارد پس ما لیس له بدل قهراً اهم این ما له بدل می‌شود. می‌فرمایند ما از روایاتی که در باب تیمم وارد شده استفاده می‌کنیم که اگر این طهارت مائیه مزاحمی ولو غیر اهم داشته باشد انتقال به تیمم پیدا کند^[1].

ما هم قبلاً عرض کردیم بین اهم و بین این لأن الوضو له بدل سازگاری ندارد. اگر ملاک اهمیت است به خاطر اهمیت مقدم کنید، مگر اینکه بگوئیم سید نظرش این است که ما لیس له بدل همیشه اهم است از ما له بدل.

به روایات تیمم که رسیدیم گفتیم تقریباً غیر از صحیح‌های معتبره‌ی ابو عبیده، ارتباطی به ما نحن فیه ندارد. موضوع روایات معذور بودن انسان از طهارت مائیه است. اینجا عذری ندارد، يك آب دارد هم می‌تواند برای طهارت مائیه و هم برای طهارت

خبثیه استفاده کند ولی برای یکیش کافی هست. فی نفسه نسبت به طهارت مائیه عذر ندارد، لذا گفتیم از آن روایات برای ما نحن فیه اصلاً استفاده نمی‌شود. در آن روایات دو مرحله وجود دارد یک مرحله سقوط طهارت مائیه است و علت آن بدل داشتن طهارت مائیه نیست بلکه علت سقوط طهارت عذر است. اصلاً اگر تیمم نبود شارع چه بسا در این موارد می‌فرماید بدون وضو نماز بخوان.

در مسئله اهمیت، ما هم از روایات استفاده کردیم که اینها عنوان عذر را دارد و اساساً عرض کردم از روایات استفاده می‌شود که این لم تجدوا در آیه توسط روایات توسعه داده شده است اعم از عدم وجدان تکوینی و عدم وجدان عرفی و ما عدم وجدان شرعی را از روایات نفهمیدیم. ولی گفتیم این مواردی که موجب سقوط وضو شده گرچه بعضی از مواردش اهم است ولی بعضی از مواردش هم اهم نیست. پس یک حاشیه این است که لا وجه للاهم، لا خصوصیه للاهم.

اگر کسی مثل مرحوم امام، مثل مرحوم آقای حکیم، مثل مرحوم والد ما، از روایات تیمم استفاده کردند که مطلق العذر مسوغ برای سقوط طهارت مائیه است، باید کنار اهم بنویسیم لا خصوصیه للاهم بل فی مطلق الاعذار سواءً كان عقلياً أو عرفياً و ان لم تكن اهم من الطهارة المائیه. مسئله این است «اذا عارض استعمال الماء فی الوضوء أو الغسل واجباً اهم» اینجا يك حاشیه باید زده شود.

در ادامه می‌فرمایند «كما اذا كان بدنه أو ثوبه نجساً و لم يكن عنده من الماء إلا بقدر احد الامرین من رفع الحدث أو الخبث فی هذه الصورة يجب إستعماله فی رفع الخبث». مرحوم آقای خوئی به يجب می‌رسند می‌گویند «على الاحوط و الاظهر التخيیر» می‌گوید معین نیست که حتماً ما در رفع خبث استفاده کنیم. ظاهراً حاشیه دیگری بر همین مسئله دارند و فرمودند «وجود استعمال الماء فی رفع الخبث اذا دار الامر بينه و بين الوضوء أو الغسل مبني على الاحتياط». وقتی گفتیم نه از آن روایات و نه از روایت ابو عبیده استفاده می‌کنیم، فقط ما می‌مانیم و يك اجماع. اگر کسی هم در اجماع خدشه کند شهرت مسلمه ما هم باید بگوئیم «يجب على الاحوط لشهرة المسلمه نه لروایات».

در جایی هم که می‌فرمایند «لأن الوضوء له بدل» باید حاشیه‌ای زد که «لا وجه لهذا التعليل» که نمی‌توانیم بگوئیم برای اینکه بدل دارد اهم می‌شود.

بحث دیگری اینجا وجود دارد که این را باید در جای خودش دنبال کرد که اگر این شخص روی قول مشهور که می‌گویند باید این آب را در رفع خبث استفاده کند، حالا نکرد و آمد با آن وضو گرفت، آیا وضو صحیح است یا نه؟ سید می‌فرماید «و اذا توجسا او اغتسل حينئذ باطل». آقای خوئی می‌فرماید «و لصحة وجهه حتى على القول بوجوب صرف الماء فی رفع الخبث». ولو قائل می‌شویم به اینکه آب را باید در رفع خبث صرف کند اما وجه دارد. وجهش ترتب است که بالأخره این مأمور به این است اما اگر این را انجام نداد به وضو مأمور است. سید می‌گوید «لأنه مأمور بالتيمم و لا امر بالوضوء أو الغسل» این روی فرض انکار ترتب است. اگر کسی ترتب را قبول نکند اصل اینکه این مطلوبیت ذاتی برای شارع دارد و برای ما محرز است کفایت می‌کند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين